



هشت) امیر المومنین (ع): «طلب الثناء بغير استحقاق خُرُق»^۱ (خُرُق: حماقت)

نه) امام حسن عسکری (ع): «من مدح غیر المستحق فقد قام مقام المتهم»^۲

(قام مقام... در جایگاه متهم قرار گرفت)

ده) «من وصایا النبی (ص) لابن مسعود: یابن مسعود! إذا مدحک الناس فقلوا: إنک تصوم النهار

وتقوم الليل وأنت علی غیر ذلك فلا تفرح بذلك، فإن الله تعالى يقول: * (ولا تحسبن الذين یفرحون

بما أتوا ویحبون أن یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب أليم)»^۳

(بمفازة من النار: نجاتی از آتش)

ما می گوییم:

۱. ممکن است در تقریر تحریم گفته شود که چون چنین مدحی، استهزاء و نکوهش ممدوح است،

حرام است. (یا چون خود را در موضع تهمت قرار می دهد حرام است)

۲. اما به نظر می رسد این حکم اخلاقی است، چرا که عرفاً این مدح استهزاء نیست چرا که استهزاء از

افعال قصدی است، و مادح بدون چنین قصدی مستهزی نیست و لذا باید گفت که امام به حقیقت و

صورت برزخی آن عمل اشاره می دهد و نه اینکه این گونه مدح را، حقیقتاً استهزاء برشمرده باشد.

و یا حکومتاً بخواهند آن را در حکم استهزاء قرار دهند.

اضف الی ذلك: استهزاء هم (اگر قصدی نباشد) به طور مطلق (اگر قصدی بر این کار در میان

نباشد) حرام نیست.

۶) روایات دال بر غضب خدا نسبت به مدح فاسق:

یک) رسول الله (ص): «إن الله لیغضب إذا مدح الفاسق»^۴

۱. همان، ۵۹۹۲

۲. اعلام الولاية، ص ۳۱۳

۳. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵۳

دو) رسول الله (ص): «إذا مدح الفاجر اهتز العرش وغضب الرب»^۱

(و اگر بگوییم غضب الهی ملازمه با حرمت است)

ما می گوئیم:

۱. این روایات (که ضعیف السند است) اگر هم حرمت را ثابت کند، (و اگر بگوییم غضب الهی ملازم

با حرمت است) در مورد مطلق من لایستحق المدح نیست بلکه در فاسق و فاجر است

۲. اما در مورد فاجر، با توجه به اینکه فاجر به نوعی از هرزگی علنی برخوردار است و فقط حکم را

می توان درباره چنین موضوعی ثابت کرد و بعید نیست که بگوییم این حکم در صورتی ثابت است

که فسق صفت رئیسه کسی باشد، پس مدح کسیکه صفت رئیسه اش فسق و فجور است، مطلقا

جایز نیست.

۳. البته ممکن است بتوان از این روایت چنین استظهار کرد که مراد مدح فاسق و فاجر در صورتی

است که به مدح فسق و فجور منتهی شود.

(۷) روایاتی که ملامت و عیب را در مورد مدح لئام و مذمومین ثابت می کند.

یک) «الإمام علی (علیه السلام): أعظم اللؤم حمد المذموم»^۲

دو) «عنه (علیه السلام): من أقیح المذام مدح اللئام»^۳

ما می گوئیم:

۱. بر فرض ثبوت حکم، تنها در مورد من یستحق الذم و انسان های پست حکم ثابت است و مطلق من لا

یستحق المدح تسری نمی یابد.

۲. ضمن اینکه ثبوت قبح و ملامت ملازم با ثبوت حرمت نیست.

۴. المهجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۸۳

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ج ۲، ص ۴۶

۲. غرر الحکم، ۲۹۷۴

۳. همان، ۹۲۶۸



امیرالمومنین (ع): «أکبر الأوزار تزکیة الأشرار»^۱

ما می گوئیم:

۱. تزکیه اشرار یعنی انسان شرور را از عیب مبری کنیم و او را بی عیب جلوه دهیم. این کار البته ممکن است با مدح صورت گیرد ولی با عنوان «مدح» متمایز است. چرا که چه بسا مساوق با تزکیه نباشد.

۹) ادله ای که «از اینکه آدمی بخواهد به آنچه ندارد، ستوده شود، نهی می کند»

آیه شریفه:

«لَا تَحْسِنَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيَحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

ترجمه:

«البته مپندار کسانی که به آنچه [از پنهان داشتن حقایق و باز داشتن مردم از اسلام] انجام دادند، شادمانی می کنند، و دوست دارند به آنچه انجام نداده اند ستایش شوند [از عذاب خدا در امانند] پس گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [بلکه] برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.»

۱. در تقریر استدلال می توان گفت که بین حرمت خوشحالی از ستوده شدن و حرمت ستودن ملازمه است.

۲. اما روشن است که اولاً چنین خوشحالی حرام نیست بلکه آیه ناظر نوعی خاص و موضوعی خاص است که همانا بازداشتن مردم از اسلام است، ضمن اینکه موضوع، عطف ۲ صفت است به هم «یکی خوشحالی از آنچه انجام داده اند و کار بدی است در ضمن ستایش از کار انجام داده نشده» و ثانیاً ملازمه مذکور هم قابل مناقشه است.

۱. همان، ۲۹۶۸

۲. آل عمران، آیه ۱۸۸



۱۰) ادله ای که از اصل مدح منع می کند

یک) رسول الله (ص): «إياكم والمدح، فإنه الذبح»^۱

دو) رسول الله (ص): «إياكم والتمادح، فإنه الذبح»^۲

سه) رسول الله (ص): «و مشى رجل إلى رجل بسكين مرهف كان خيرا له من أن يثنى عليه في وجهه»^۳
(مرهف: تیز و برآن)

چهار) رسول الله (ص): «إذا مدحت أخاك في وجهه فكأنما أمرت على حلقة موسى»^۴ (موسی: تیغ)

پنج) امیرالمومنین (ع): «إذا مدحت فاختصر، إذا ذممت فاقصر»^۵

شش) امیرالمومنین (ع): «أكبر الحمق الإغراق في المدح والذم»^۶

ما می گوئیم:

این روایات دال بر حکم تحریمی نیست. چنانکه در جای دیگر مقدار می گوید: «امرنا رسول الله ان نَحْنُوا في وجوه المادحين التراب»^۷

و لذا می توان این روایت را حمل بر حکم ارشادی نسبت به آثار سوء چنین کاری در حق ممدوح کرد. کما اینکه حمل آن بر حکم اخلاقی نیز ممکن است.

جمع بندی:

با توجه به ادله ای که آوردیم:

۱. کنز العمال، ۸۳۳۱

۲. همان، ۸۳۳۰

۳. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۸۴

۴. همان، ص ۲۸۴

۵. غررالحکم، ۳۹۸۳

۶. همان، ۲۹۸۵

۷. سنن ابن ماجه، ۳۷۴۲



۱. دلیلی که حکم به تحریم مدح من لایستحق المدح به نحو مطلق داشته باشد وجود ندارد.
۲. اما درباره ظالمین (که صفت رئیسه آنها ظلم است [و همچنین فاجرین که صفت رئیسه ایشان فجور است]) به حکم آیه شریفه [و روایت های دسته ششم] می توان گفت، مدح به صورت مطلق حرام است و حتی نباید از غیر وجوه ظلم درباره ایشان مدح کرد.
ان قلت: حکم مربوط به صورتی است که مادح طمع داشته باشد.
قلت: اولاً که نوعاً مدح با این صفت همراه است
و ثانیاً: ممکن است بتوان اشاره به طمع را به عنوان قید غالبی در نظر گرفت و خصوصیتی برای آن قائل نشد.
۳. اما در سایر موارد، کثرت مدح هم برای مادح کراهت شدید دارد و هم اگر ممدوح، زمینه آن را فراهم کرده است، کارش همراه با کراهت شدیده است و چه بسا بتوان گفت که مستحب است که ممدوح مانع از مدح شود.